



بن بست جنگ در غزه

جنگ غزه و کشتار بی رحمانه مردم فلسطین توسط دولت نژادپرست اسرائیل همچنان ادامه دارد. کشتار وسیع و ناباورانه مردم غزه و جنایات فجیع دولت صهیونیستی اسرائیل در پرتو حمایت‌های آشکار دولت امپریالیستی آمریکا و قدرت‌های بزرگ غربی وارد صدمین روز خود شده است. ارتش اشغالگر اسرائیل پس از حمله گروه ارتجاعی اسلام‌گرای حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ از زمین و هوا و دریا با انواع بمب و موشک و سلاح‌های سنگین پیشرفته، به‌طور شبانه‌روزی کودکان، زنان و عموم ساکنین غزه را کشتار نموده و اماکن مسکونی، بیمارستان‌ها و مدارس و اردوگاه‌ها را هدف قرار داده و به‌کلی تخریب نموده است. بخش بزرگی از غزه به معنای واقعی با خاک یکسان شده است. اقدامات جنایتکارانه دولت فاشیستی اسرائیل در غزه، تلفات جانی کسب‌افزایده و خسارت بسیار سنگین و بخشاً غیرقابل جبرانی را در پی داشته است.

آمار کشته‌ها وحشتناک و تکان‌دهنده است. در نخستین هفته از چهارمین ماه جنگ، شمار کشته‌ها در غزه از ۲۳ هزار نفر فراتر رفت. دستکم ۱۰ هزار کودک و ۷ هزار زن کشته شده‌اند. در این جنگ تجاوزکارانه تاکنون بیش از ۸ هزار نفر زخمی، ۷ هزار نفر مفقود و بیش از یک و نیم میلیون نفر آواره شده‌اند. ۳۰ بیمارستان، ۱۵۰ مرکز درمانی و بیش از ۳۸۴ مدرسه و چندین اردوگاه به‌کلی تخریب و با خاک یکسان شده‌اند.

ارتجاع‌ها صهیونیستی به بهانه جنگ با حماس و اینکه هدفش نابودی حماس است، مردم بی‌دفاع فلسطین را با خشونت و وحشیگری غیرقابل وصفی قتل‌عام نمود. اما خیلی زود روشن شد که حماس با این جنگ و وحشیگری از میان نخواهد رفت. حماس ممکن بود با این جنگ خیلی تضعیف شود که شد یا شماری از اعضا و رهبران کشته شوند که شدند، اما نمی‌شد به موجودیت حماس پایان داد. حماس اگر در این جنگ تجاوزکارانه بسیار منزوی و حتی بسیار تضعیف می‌شد و به فرض به آستانه نابودی هم می‌رسید، اما این به معنای نابودی حماس و فکر حماس نمی‌بود. گروه دیگری بانام دیگری جای آن را می‌گرفت. دولت اسرائیل و کابینه جنگی نتانیاهو نیز گرچه این موضوع را دریافته‌اند اما به بهانه نابودی حماس، همچنان به جنگ و جنایات فجیع خود ادامه داده‌اند.

جریان راست افراطی حاکم بر اسرائیل،

در صفحه ۲

فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به بار آورده است

آذرماه ۱۴۰۲، برابر ۴ / ۴۴ درصد بوده است. به‌رغم این‌که این آمار انعکاس دقیقی از واقعیت تورم در کشور نیست، اما همین آمار نشان می‌داد که در این یک سال هزینه‌های مردم نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافته است. بر طبق این گزارش، تورم نقطه‌به‌نقطه‌ای اقلام پروتئینی، بیش از ۱۰۰ درصد اعلام شد. یعنی در آذرماه

در صفحه ۳

تورم مهارناپذیر، چهارنعل به‌پیش می‌تازد و قیمت کالاها و خدمات موردنیاز روزمره مردم زحمتکش و ستمدیده ایران ساعت‌به‌ساعت افزایش می‌یابد. یک ماه پس از انتشار آخرین گزارش مرکز آمار از افزایش نرخ تورم تا آذرماه سال جاری، بهای بسیاری از کالاها با سرعت در حال افزایش است. جدیدترین گزارش مرکز آمار در آذرماه از رشد تورم و گرانی کالاها حاکی بود که نرخ تورم سالانه کشور در

ایستادگی جنبش "زن، زندگی، آزادی" در زیر ساطور سرکوب

در صفحه ۱۰

افزایش دهشتناک حوادثی که محصول شرایط ناپایمن کار هستند

مشهد سه کارگر ساختمانی حین تخریب یک ساختمان قدیمی در اثر ریزش ساختمان در زیر خرواری از خاک و نخاله مدفون شدند که با حضور نیروهای آتش‌نشانی از زیر آوار خارج شده و به بیمارستان منتقل گردیدند. این‌ها تنها ۳ نمونه از حوادثی‌ست که در روز ۲۴ دی‌ماه در اثر شرایط ناپایمن کار رخ داد و در رسانه‌های جمهوری اسلامی انعکاس یافتند. در صفحه ۵

یکشنبه ۲۴ دی‌ماه، در اثر انفجار و آتش‌سوزی در کارخانه تولید چسب در شهرک صنعتی ایوانکی شهرستان گرمسار دو کارگر متاسفانه جان باختند و سه کارگر دیگر مصدوم شدند. در همین روز در واحد تصفیه خانه کارخانه نساجی کویر سمنان نیز متاسفانه دو کارگر در اثر گازگرفتگی جان باختند و یک آتش‌نشانی مصدوم شد که در کما بسر می‌برد. باز در همین روز در

اضافه‌کاری اجباری یا بیگاری از پرستاران

پرستاران سال‌هاست که به شیوه‌های گوناگون از جمله با راه‌اندازی کمپین‌های مجازی، ارسال نامه‌های اعتراضی، اعتصاب و تجمع در شهرهای مختلف به ویژه در چند هفته اخیر به اعتراض علیه مشکلات معیشتی و حرفه‌ای برخاسته‌اند. مشکلاتی که به رغم تمام اعتراضات گسترده تاکنونی نه تنها کاهش نیافته‌اند بلکه معضلی دیگر به نام "اضافه کار اجباری"، آن هم در برابر دستمزدی ناچیز نیز بر آن‌ها افزوده شده است. این معضل در روزهای اخیر موجب راه‌اندازی کمپین مجازی دیگری گشته است.

در صفحه ۶

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در صفحه ۴

در رابطه با گسترش اعدامها در ایران

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بن‌بست جنگ در غزه

صرف‌نظر از اینکه به بهانه جنگ با حماس، کشتار مردم عادی و غیرنظامی و حتی کودکان و زنان را توجیه می‌کند، اصراری در پنهان ماندن مکتوبات قلبی خود یعنی نابودی کامل مردم فلسطین نداشت. تداوم کشتار و نسل‌کشی مردم فلسطین اما اعتراضات توده‌ای وسیع و گسترده‌ای را در کشورهای جهان در پی داشت. افکار عمومی جهان و بشریت مترقی، علیه این جنایات به اعتراض برخاستند. دولت صهیونیستی اسرائیل بر این خیال بود که با کشتار وسیع مردم فلسطین و تخریب گسترده خانه‌ها و اماکن مسکونی و بیمارستان‌ها و مدارس، می‌تواند مردم شمال غزه را به مناطق جنوبی براند و کسانی را که هنوز زنده مانده‌اند به کوچ اجباری به مصر و اردن و سایر کشورها وادار نماید.

نابودی فلسطینی‌ها، کوچ اجباری و محو کامل فلسطین از نقشه جغرافیا، اهدافی است که جریان راست افراطی در اسرائیل، گاه خیلی واضح و گاه اندکی پوشیده آن را بیان و دنبال نموده است. دو وزیر کابینه نتانیاو "بسال اسموتریچ" وزیر دارایی و از عناصر راست افراطی و "ایتار مارین گورین" رهبر جناح "قدرت یهود" یک نژادپرست افراطی و دواتشه و وزیر امنیت اسرائیل در نامه‌ای به نتانیاو رسماً این موضوع را اعلام نموده و خواهان کوچاندن و اسکان مردم غزه در خارج از این منطقه شده‌اند. نتانیاو یکی از نمایندگان همین جناح راست افراطی نیز در اساس مجری همین سیاست و در پی تحقق همین اهداف بوده است. این سیاست و این اهداف اما از مدت‌ها پیش باشکست قطعی روبرو شده‌اند. شکست قطعی این سیاست اکنون در صدمین روز جنگ، بیشتر از گذشته نه فقط بر دولت صهیونیستی اسرائیل بلکه بر تمام حامیان ریزودرشت آن نیز آشکار شده و حتی اختلافات و مخالفت‌هایی را نیز در پی داشته است.

ابعاد کشتار و جنایات دولت نژادپرست اسرائیل در غزه وحشتناک و تکان‌دهنده است. روز یکشنبه ۲۴ دی (۱۴ ژانویه ۲۰۲۴) در نود و نهمین روز جنگ اعلام شد شمار کشته‌ها از ۲۴ هزار نفر نیز فراتر رفته است. دولت اسرائیل و تمام گروبیندی‌های درونی آن همچنین تمام حامیان این دولت نژادپرست، اکنون متوجه این واقعیت شده‌اند که جنگ ولو ۱۰۰ روز دیگر ادامه یابد و ۲۴ هزار نفر دیگر هم از مردم غزه کشته شوند، هدف دولت اسرائیل برآورده نخواهد شد. پاکسازی قومی ممکن نیست. کوچ اجباری از همان نخستین لحظه مطرح‌شدن محکوم‌به شکست بود. صرف‌نظر از اینکه مصر و اردن و سایر کشورهای عربی مخالف این سیاست بودند، بلکه مهتر از آن، خود مردم غزه نیز هرگز به این خواست و سیاست دولت اشغالگر اسرائیل تن ندادند و نخواهند داد. افزون بر مخالفت کشورهای عربی و بسیاری از کشورهای اروپایی، حتی برخی مقامات در خود آمریکا از جمله آنتونی بلینکن وزیر خارجه این کشور نیز مخالف کوچ اجباری اهالی غزه بوده و مخالفت دولت آمریکا را نیز اعلام نموده‌اند. به‌رغم حمایت‌های عملی قدرت‌های امپریالیستی

از دولت نژادپرست اسرائیل، از دامنه این حمایت‌ها دست‌کم در حرف و در شکل کاسته شده است. دولت اسرائیل روزبه‌روز در سطح جهان بیشتر ایزوله شده است. شکایت از نسل‌کشی اسرائیل، پای این کشور را به دادگاه لاهه گشاده است. حتی در کابینه جنگی نتانیاو نیز اختلافات و تشنجاتی بروز نموده که حاکی از به هم خوردن آن یکدستی و هماهنگی روزهای نخستین است. سیاست‌های دولت اسرائیل باشکست روبرو شده و جنگ در غزه به بن‌بست رسیده است.

در کرانه غربی نیز دولت نژادپرست اسرائیل و شهرک نشینان راست افراطی به تشنج دامن می‌زنند و تاکنون ده‌ها فلسطینی را به قتل رسانده‌اند. مطابق آمار اعلام‌شده دست‌کم ۳۴۰ فلسطینی توسط ارتش اسرائیل و شهرک نشینان اسرائیلی به قتل رسیده‌اند. افزون بر این، ۵ هزار و ۷۸۰ فلسطینی بازداشت و زندانی شده‌اند.

بن‌بست جنگ اما هنوز به معنای توقف آن نیست. نژادپرست‌های اسرائیل بر جنگ و کشتار اصرار می‌ورزند. ادامه جنگ، خطر افزایش تنش و درگیری در کل منطقه را تهدید می‌کند. اگرچه هیچ‌یک از طرف‌های درگیر در جنگ غزه، نه اسرائیل و آمریکا و سایر حامیان اسرائیل و نه حماس و حزب‌الله و نیروهای "محور مقاومت" و حامیان اصلی این نیروها و نه قدرت‌های منطقه‌ای خواهان گسترش درگیری‌ها و شعلهور شدن یک جنگ دیگری در منطقه نیستند، اما برخی رویدادهای یک هفته اخیر، گویای تشدید تنش است. آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا نیز در سفر اخیر خود به خاورمیانه و دیدارهایی که داشت، خطر گسترش جنگ را هشدار داد. در یک حمله پهبادی دولت اسرائیل به دفتر حماس در جنوب لبنان، العاروری نایب‌رئیس دفتر سیاسی حماس و حداقل ۵ عضو دیگر این سازمان کشته شدند. دوشنبه ۱۸ دی در یک حمله پهبادی دیگر نیز "وسام حسن الطویل" فرمانده یکی از واحدهای "گردان رضوان" حزب‌الله و ۳ عضو دیگر این جریان کشته شدند. حزب‌الله لبنان نیز در واکنش به این اقدامات روز سه‌شنبه ۱۹ دی یک پایگاه نظامی اسرائیل در "صفد" را مورد حمله پهبادی قرارداد.

علی‌رغم مخالفت مقام‌های رسمی لبنان به کشته شدن پای لبنان به درگیری و علی‌رغم هشدار قدرت‌های منطقه‌ای، وزیر خارجه آمریکا و جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا درباره گسترش درگیری‌ها، اما تنش و تبادل آتش و درگیری گاه‌به‌گاه میان حزب‌الله و دولت اسرائیل همچنان ادامه دارد. ارتش اسرائیل در روزهای اخیر چند مرکز حزب‌الله و یک هلی‌کوپتر را در جنوب لبنان مورد هدف قرارداد. در درگیری‌های اخیر اسرائیل و حزب‌الله تاکنون بیش از ۱۳۰ تن از نیروهای حزب‌الله کشته شده‌اند.

افزون بر این مطابق گزارش روزنامه آمریکایی "وال‌استریت ژورنال"، دولت نژادپرست اسرائیل درصدد اجرای عملیاتی باهدف تصرف کریبور فیلادلفیا (کریبور صلاح‌الدین) است. رژیم اشغال‌گر اسرائیل قصد دارد این مرز جنوبی نوار غزه با مصر را به بهانه اینکه حماس از این کریبور سلاح به داخل نوار غزه

وارد می‌کند، تحت کنترل نظامی خود درآورد. نیازی به توضیح نیست که اجرای چنین طرح و نقشه‌ای نیز وضعیت تشنج و پیچیده منطقه را متشنج‌تر و پیچیده‌تر خواهد کرد.

باید افزود که تشنج در منطقه خلیج و آبراه کشتی‌های نفتی و تجاری نیز تشدید شده است. تحرکات حوثی‌ها و حمله به کشتی‌های نفتی نیز ادامه دارد. روز سه‌شنبه ۱۹ دی، اعلام شد ۲۱ پهباد و موشک حوثی‌ها توسط نیروی دریایی آمریکا و بریتانیا سرنگون شده است. هردو کشور انگشت اتهام را به‌سوی جمهوری اسلامی نشانه رفتند. شورای امنیت در جلسه مورخ ۲۰ دی (۱۰ ژانویه) با تصویب قطعنامه‌ای از حوثی‌ها خواست فوراً به حملات خود به کشتی‌ها در دریای سرخ پایان دهد. پنجشنبه ۲۱ دی، نیروی دریایی جمهوری اسلامی نیز یک نفتکش آمریکایی در آب‌های دریای عمان را توقیف کرد. روزهای بعد (جمعه و شنبه، ۲۳ و ۲۲ دی) آمریکا و بریتانیا ده‌ها نقطه از جمله چندین فرودگاه و مقر نظامی و انبار تسلیحاتی حوثی‌ها را در چند شهر یمن از جمله بندر "حدیده"، "تعز"، "حجه" و صنعا پایتخت یمن بمباران کردند. بلافاصله دولت‌های هلند، استرالیا، کانادا، دانمارک، نیوزیلند، کره جنوبی و بحرین با صدور بیانیه‌ای به آمریکا و بریتانیا پیوستند و روسیه خواهان تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل شد. بدین ترتیب بر تشنج در منطقه روزبه‌روز افزوده شده است.

از یکسو تشنج در منطقه در حال افزایش است و خطر گسترش درگیری‌ها وجود دارد. نتانیاو نماینده جریان راست افراطی اسرائیل نیز مدافع ادامه جنگ است. نتانیاو خوب می‌داند که پایان جنگ، پایان زمامداری اوست و بنابراین بر طبل جنگ می‌کوبد.

از سوی دیگر بسیاری از شهروندان اسرائیلی نسبت به سیاست‌های نتانیاو و کابینه جنگ او معترض‌اند. هزاران اسرائیلی خواهان برگزاری انتخابات زودهنگام و برکناری نتانیاو هستند. خانواده گروگان‌ها و بسیاری از خانواده‌های سربازانی که به جنگ در غزه اعزام شده‌اند خواهان پایان جنگ هستند. تاکنون دست‌کم ۱۸۲ سرباز اسرائیل در نوار غزه کشته شده‌اند. همچنین حدود ۲۵۰ هزار اسرائیلی که از مناطق مرزی منتقل شده‌اند، خواهان پایان جنگ و بازگشت به محل زندگی خود هستند. آمریکا و اروپا و قدرت‌های بزرگ منطقه نیز خواهان گسترش جنگ نیستند.

اما تا آنجا که به مسئله فلسطین برمی‌گردد، مردم فلسطین خواهان پایان فوری جنگ هستند. در عین حال سیاست‌های تجاوزکارانه دولت نژادپرست اسرائیل نتایج موردنظر این دولت را در بر نداشته و علی‌رغم کشتار ده‌ها هزار فلسطینی و آواره ساختن صدها هزار تن دیگر، در کلیت خود باشکست روبرو شده است.

جنگ در غزه به بن‌بست رسیده است. این جنگ نمی‌تواند برای مدت طولانی در وضعیت فعلی بماند. با باید از این مرحله فراتر رفته و آرام‌آرام جریان‌ها و کشورهای دیگر را به درون خود بکشاند یا فوراً متوقف شود.



فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به بار آورده است

دوا و درمان کرده‌اند. این در حالی است که ۶۰ درصد این خانوارها، در سال قبل فقط ۶ میلیون تومان یا کمی بیشتر حقوق ماهانه داشته‌اند.

اکنون سؤال این است که با این گرانی‌های بی‌حساب و کتاب، توده‌های کارگر و زحمتکش ایران باید در همراه چقدر دستمزد و حقوق دریافت کنند تا جبران‌کننده حداقل معیشت آن‌ها باشد. آنچه در ایران شاخص قرار گرفته خط فقر است که مطابق محاسبات مختلف لااقل ۳۰ میلیون تومان در ماه است. اما ببینیم متوسط درآمد ماهانه متجاوز از ۸۰ درصد مردم ایران چقدر است؟

دستمزد ماهانه اکثریت بزرگ کارگران حتی از محدوده ۵۰ درصد خط فقر نیز پایین‌تر است. میلیون‌ها کارگر در زیر ۱۰ میلیون تومان دستمزد می‌گیرند. اکثریت کارمندان دولتی که معلمان را نیز شامل می‌شود، درآمد ماهانه آن‌ها بین ۸ تا ۱۳ میلیون تومان است. دبیر کل خانه پرستاری کشور می‌گوید: «متوسط حقوق پرستاری در حال حاضر حدود ۱۰ میلیون تومان است.»

متوسط دریافتی بازنشستگان تأمین اجتماعی زیر ۱۰ میلیون تومان در ماه قرار دارد.

میانگین مستمری حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری در پایان خرداد امسال معادل ۱۱ میلیون و ۲۷۵ هزار تومان بوده است. توزیع حقوق بازنشستگان دولتی در پایان خردادماه امسال به تفکیک میزان حقوق دریافتی نشان می‌دهد از ۶ / ۱ میلیون نفر بازنشسته دولتی، بیش از ۴۱۷ هزار نفر حقوقی بین ۱۰ تا ۲ / ۱۱ میلیون تومان دریافت می‌کنند، این میزان تقریباً ۵ / ۲۵ درصد تعداد حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی را تشکیل می‌دهند.

همچنین حدود ۴ / ۲۱ درصد از تعداد حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری که تعداد آن‌ها بیش از ۳۵۰ هزار نفر است حقوقی بین ۲ / ۱۱ تا ۵ / ۱۲ میلیون تومان دریافت می‌کنند.

در مجموع توزیع حقوق بازنشستگان دولتی در پایان خرداد امسال نشان می‌دهد که حدود ۷۸ درصد تعداد بازنشستگان کشوری تقریباً حقوقی بین ۹ تا ۱۳ / ۵ میلیون تومانی دریافت می‌کنند. تنها حدود ۵ / ۱ درصد تعداد بازنشستگان کشوری که بیش از ۲۳ هزار نفر را شامل می‌شود حقوقی بیش از ۷ / ۲۰ میلیون تومان دریافت می‌کنند.

با این اوصاف باید پرسید میلیون‌ها کارگر، کارمند و بازنشسته‌ای که درآمد اکثر آن‌ها زیر ۱۰ میلیون و در بهترین حالت ۱۰ تا ۱۲ میلیون است با این تورم افسارگسیخته چگونه باید زندگی کنند؟ ظاهر قضیه این است که اگر در طول یک سال نرخ تورم ۵۰ درصد است، مردم باید بیشتر خرید همان اقلام یک سال پیش ۵۰ درصد بیشتر هزینه کرده باشند. اما در واقعیت این در شرایطی است که کارگران و زحمتکشان آن‌قدر درآمد داشته باشند که امکان خرید گران‌تر کالاها را داشته باشند. وقتی که با این دستمزد و حقوق ناچیز امکان خرید گران‌تر هم از آن‌ها سلب شده باشد، باید از خرید و مصرف مواد غذایی که حتی برای حفظ سلامتی آن‌ها ضروری‌اند، صرف‌نظر کنند. این وضعیتی است که متأسفانه

هم اکنون قیمت تخم‌مرغ بسته‌بندی شده در هر بسته ۶ عددی به ۵۸ هزار تومان و هر بسته ۲۰ عددی ۱۱۰ هزار تومان رسیده است.

ناتوانی مردم در خرید مواد گوشتی و پروتئینی باعث روی‌آوری آن‌ها به مصرف بیشتر نان شده است. دولت اما در تلاش است همین را نیز از سفره مردم جمع کند و در ادامه سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها، مردم را روانه نانوائی‌های آزاد پز کند که قیمت‌ها چند برابر نانوائی‌های آرد یارانه‌ای است. جنجالی که اخیراً بر سر محدودیت خرید نان باکارت بانک بین دولت و نانوائی‌ها به راه افتاده و درحالی‌که دولت تکذیب می‌کند، نانوائی‌ها با بن‌راهی که در بالای مغازه خود زده‌اند اعلام کرده‌اند به هر کارت ۴ نان داده می‌شود، ناشی از همین واقعیت است. این درواقع مقدمه‌ای است برای گران کردن مجدد نان.

هم‌زمان با گرانی افسارگسیخته مواد خوراکی و بهای مسکن، اجاره مسکن به حدی افزایش یافته که ۶۰ تا ۷۰ درصد از دستمزد و حقوق مردم زحمتکش را می‌بلعد. قیمت هر مترمربع واحد مسکونی آذر سال گذشته ۵۱ میلیون تومان بود و اکنون ۵ / ۱ برابر شده است. همراه با آن نیز اجاره‌ها افزایش یافته‌اند.

اما مردم ایران تنها در عذاب تورم کمرشکن و فقر ناشی از آن نیستند. خصوصی‌سازی درمان نیز وضعیت فاجعه‌باری را برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده است. بسیاری از داروها که موردنیاز مبرم مردم هستند، نایاب شده و بیماران ناگزیرند به قیمت‌های گزاف آن‌ها را از بازار آزاد خریداری کنند.

مدیرکل دارو و مواد تحت کنترل سازمان غذا و دارو روز ۲۲ دی، با اعلام این‌که میزان کمبودهای دارویی در ایران در آذرماه سال جاری ۹۹ قلم بوده است، گفت که علت کمبود ۳۱ قلم، ناشی از تأمین نشدن ارز برای واردات است.

رئیس مجلس ارتجاع نیز هفته گذشته پس از قرائت گزارش کمیسیون بهداشت و درمان مجلس خطاب به وزیر بهداشت و رئیس سازمان برنامه‌بودجه گفت: دارو نسبت به سال قبل ۱۰۷ درصد افزایش قیمت داشته و این‌یک واقعیت تلخ است که وجود دارد، درواقع این افزایش حتی از تورم کشور نیز بیشتر است.

وی افزود: ما در جامعه در حدود ۱۵۰ قلم دارو محدودیت داریم و ۶۵ قلم دارو کمبودهای جدی داریم. ما و دولت نتوانستیم تاکنون این را حل کنیم. واقعیت آن‌قدر آشکار و فاجعه‌بار است که مرتجعین نیز نمی‌توانند آن را کتمان کنند.

یک عضو کمیسیون برنامه‌بودجه می‌گوید: «جای تأسف دارد که در برخی بیمارستان‌ها که به نهادهای خوبی هم وابسته هستند، تا سکه یا دلار از بیمار نگیرند، او را عمل و درمان نمی‌کنند.»

بر اساس آمارهای رسمی، کارگران و بازنشستگان در سال گذشته و در حالی که هنوز گرانی و کمبود دارو به‌اندازه سال جاری نبود، حداقل ماهی ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان خرج

سال جاری به نسبت آذر سال قبل، بهای این کالاها دو برابر شد. در طول یک سال منتهی به آذرماه، گوشت گوسفند ۱۳۶ درصد، گوشت قرمز گاو و گوساله ۱۳۰ درصد و ماهی قزل‌آلا ۹۰ درصد، افزایش بها داشتند.

اما گزارش‌های متعددی که در چند روز اخیر از رشد قیمت‌ها انتشار یافته، افزایشی بسیار بالاتر از مرکز آمار ارائه داده‌اند.

درحالی‌که بر اساس گزارش آذرماه مرکز آمار، متوسط قیمت هر کیلوگرم گوشت گوسفندی در مناطق شهری کشور ۴۸۳ هزار تومان و گوشت گوساله ۵۰۲ هزار تومان در هر کیلو ذکر شده بود، روزنامه هم‌میهن در گزارشی نوشت: «یک پروتئین فروشی مرکز شهر، یک کیلوگرم گوشت گوسفندی خورشتی را ۸۸۵ هزار تومان می‌فروشد. فروشگاه دیگری در همان حوالی، ۷۰۰ هزار تومان است. تازه این‌ها قیمت گوشت در فروشگاه‌های مرکز شهر است و قیمت همین کالا در فروشگاه‌های اینترنتی، با احتساب بسته‌بندی بیشتر هم هست.»

در بازار گوشت گرم پایین‌ترین قیمت ۵۵۰ هزار تومان است و زیر این قیمت، کمتر گوشتی پیدا می‌شود و عمدتاً گوشت گوسفندی در مناطق مختلف باقیمت ۷۲۰ هزار تومان به فروش می‌رسد.

یک فروشگاه دیگر در شریعتی هر کیلو گوشت گوسفندی خورشتی را یک‌میلیون و ۲۰ هزار تومان محاسبه می‌کند.»

مرکز آمار حداکثر قیمت هر کیلو گوجه‌فرنگی را در مناطق شهری ۴۳ هزار و ۵۹۲ تومان محاسبه کرده بود، اما اکنون قیمت هر کیلوگرم گوجه‌فرنگی از ۵۰ هزار تومان، هم فراتر رفته است. تجارت نیوز در گزارشی می‌نویسد: «در طول ۲۷ ماه فعالیت دولت ابراهیم رئیسی، قیمت گوجه‌فرنگی ۳۱۹ درصد رشد داشته است. بادنجان نیز در همین مدت ۱۴۲ درصد و گوشت گوسفندی ۲۴۲ درصد رشد داشته است.»

این روزها قیمت هر کیلو مرغ کشتار روز از ۱۰۰ هزار تومان فراتر رفته است. فیله مرغ ۲۰۰ هزار تومان، بال مرغ ۱۵۰ هزار و گردن مرغ هر کیلو به ۵۰۰۰۰ تومان رسیده است.

هم‌زمان با افزایش بهای گوشت، غذاهای کنسرو شده نیز شدیداً افزایش قیمت داشته‌اند. کنسرو ماهی بیش از ۱۰۰ هزار تومان نرخ‌گذاری شده است.

به گزارش گسترش نیوز، غذاهای کنسرو شده، عمدتاً نرخ بالایی دارند. قیمت بعضی از همین خورشت‌های کنسرو شده بسیار بالاست. به‌عنوان مثال، دریکی از سایت‌های بسیار پرطرفدار، قیمت خورشت قیمة ۲ کیلو و ۷۰۰ گرمی را مبلغ ۷۴۳ هزار تومان گذاشته بود.

قیمت این کنسرو در همین سایت اما بدون گوشت، با مبلغ ۳۶۴ هزار تومان به فروش می‌رسد. نرخ کنسرو فسنجان را ۵۵۵ هزار تومان گذاشته‌اند. یعنی فقط مایع فسنجان که هیچ گوشتی در آن وجود ندارد. سایر خورشت‌ها نیز، دارای همین قیمت‌ها بودند که با گوشت و بدون گوشت و باقیمت‌های بالا به فروش می‌رسند.

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



در رابطه با گسترش اعدامها در ایران

آمار اعدامها در ایران روز بروز افزایش میابد. طبق گزارشات تاکنونی (که متأسفانه آمارحقیقی اعدامها همیشه بیشتر از آنچه گزارش شده میباشد) در یک سال بیش از ۷۰۰ نفر اعدام شده اند. هر روز سه نفر در زندانهای جمهوری اسلامی به پای جوخه های اعدام سپرده میشوند. بسیاری از آنها را به جرم قتل، اعتیاد و فروش مواد مخدر و محاربه و مخالفت با رژیم پوشش داده اند. ۱۷ زن و تعدادی کودک در میان اعدام شدگان هستند و لیست های طولانی تری برای اعدام در روزهای آینده در راه است. خطر اعدام بیشتری از زندانیان سیاسی برای انتقام گیری از اعتراضات مردم در سال ۱۰۴۱ (برشانه های خانواده زندانیان سیاسی سنگینی میکند. زندانیان سیاسی معروف به "بچه های اکباتان" در خطر اعدام هستند و همین امروز مجاهد کورکور و رضارسایی در خطر اعدام فوری هستند.

آنچه مسلم است این وضعیت تنها به اعدام خاتمه نمی یابد، بلکه سلاخی و کشتار جمعی مردم هر روز قربانیان بیشتری از مردم میگردد. در میان جنگ قدرتهای فاشیستی و تروریستی، در دعوی دو گروه تروریست اسلامی که یک طرف آن خود جمهوری اسلامیت هفته گذشته در کرمان ما شاهد مرگ حدود ۱۰۰ نفر بودیم. دعوایی که مردم گوشت دم توپ سیاستها و رقابتهای جنایتکارانه این گروه ها شده اند، هیچ ربطی به مردم و آرمانهای آنها ندارد. رژیم جنایتکار با مظلوم نمایی و برانگیختن احساسات مردم در دفاع از خود برای حیات ننگینش وقت میخرد. در ادامه تعدادی را به انتقام بمب گذاریها دستگیر و اعدام میکنند.

ما باید جلو این اعدامها را بگیریم. این اسلحه بغایت غیر انسانی را باید از چنگ این رژیم در آوریم. اعتراضات وسیعی علیه موج اعدامها در گوشه و کنار جهان در چند ماهه اخیر براه افتاده است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از همه حرکات سیاسی و تلاش آگاهانه برای توقف اعدامها و آزادی زندانیان سیاسی حمایت میکند. شرکت در تظاهراتها و میتینگها، افشاگری جنایات جمهوری اسلامی و انتشار اعدامها و دستگیریها در میدیا، ایجاد همدلی و همبستگی در میان مردم جهان و فشار آوردن به مراجع بین المللی و دولتها از طریق مردمان همین کشورها به جمهوری اسلامی برای لغو اعدامها، ایجاد سمینارها و برنامه های تلویزیونی و خبر رسانی به مدیاهای جهانی، ایجاد و سازماندهی کمپین های لغو اعدام در دستور کار این شورا و اعضا و همکاران آن است. هر کجا که هستیم، چه با سازماندهی مستقل و چه در کنار دیگر گروههای بشردوستانه در خارج کشور آمادگی کامل خود را برای همکاری در توقف ماشین اعدام و آزادی زندانیان سیاسی اعلام میداریم.

اعدام، این عمل شنیع و ابزار سلاخی بخشی از جامعه توسط جمهوری اسلامی و هر دولت دیگری باید به زباله دان تاریخ سپرده شود. جهان ما و جامعه انسانی شایسته دنیای بهتری است.

نه به اعدام

آزادی بی قید و شرط و فوری کلیه زندانیان سیاسی

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۰ دی ماه ۱۴۰۲

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-کمونیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به بار آورده است

امروز اکثریت بزرگ مردم ایران با آن مواجهاند و بسیاری از مواد خوراکی که برای سلامتی هر انسانی ضروری است، از سفره آنها جمع شده است. گوشت تنها یک نمونه است. وقتی که امکان خرید گوشت کیلویی ۶۰۰ هزار تا یک میلیون وجود نداشته باشد، گوشت از سفره بسیاری از مردم ایران حذف شده است. اخیراً یکی از مشاوران اقتصادی کابینه رئیسی در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد "میانگین مصرف گوشت خانوادهها در کشور ۸ کیلوگرم و در سه دهک پایین جامعه ۲ کیلوگرم در سال است. سرانه مصرف گوشت قرمز برای هر نفر در ۳ دهک پایین جامعه، حدود ۷۰۰ گرم در یک سال است."

این در حالی است که به گزارش روزنامه ها در سال ۱۳۹۰ سرانه مصرف گوشت قرمز در کشور ۱۳ کیلوگرم بود و بر اساس اعلام فائو در سال ۱۳۹۹، متوسط سرانه مصرف گوشت در جهان، ۴۱ کیلوگرم بوده است. نتیجه این است که کاهش مصرف گوشت قرمز و بسیاری از مواد پروتئینی باعث انواع بیماریها در میان اعضای کوچک و بزرگ خانوادهها می شود و عمر آنها را کاهش می دهد. ایران در بین ۱۶۷ کشور رتبه ۹۰ را در سوءتغذیه به خود اختصاص داده است.

جمهوری اسلامی با سیاستهای اقتصادی خود، خصوصی سازیها، آزادسازی قیمتها، حذف به اصطلاح یارانهها، گران کردن ارزها برای جبران هزینه های خود، افزایش مالیاتهای غیر مستقیم، هزینه های هنگفت ماشین نظامی-بوروکراتیک برای حفظ رژیم دیکتاتوری و استبدادی و ماجراجوئیهای نظامی و پان اسلامیستی که تمام هزینه های آنها را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار داده، فاجعه آفریده است. متجاوز از ۸۰ درصد مردم ایران را به اعماق فقر و سیروزی سوق داده است.

هیچ چشم اندازی هم برای بهبود اوضاع در چهارچوب نظم موجود وجود ندارد. همانگونه که تجربه تا کنونی نشان داده است سال به سال وضع وخیمتر شده و سال آینده نیز با توجه به ارقام لایحه بودجهای که کابینه رئیسی به مجلس ارائه داده است، وضع وخیمتر از امسال خواهد بود. هیچ راهی برای نجات کارگران و زحمتکشان ایران از فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به بار آورده جز سرنگونی آن و دگرگونی تمام نظم موجود وجود ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و

قیام مسلحانه برانداخت

افزایش دهشتناک حوادثی که محصول شرایط نایمن کار هستند

سه‌شنبه ۱۹ دی‌ماه نیز در پی آتش‌سوزی وحشتناک در کارخانه "ژالمنور" واقع در شهرک صنعتی سیمین‌دشت در ده کیلومتری شهر کرج، متأسفانه ۵۳ کارگر کارخانه دچار سوختگی شده بودند. براساس گزارشات منتشره در رسانه‌های جمهوری اسلامی وضعیت جسمی ۳ تن از آن‌ها (۲ زن و یک مرد) وخیم و به علت بالا بودن سطح سوختگی به بیمارستان سوانح سوختگی (مطهری) تهران منتقل گردیدند. علت بروز آتش‌سوزی نیز از سوی این رسانه‌ها نشستی گاز و مواد تزریقی به مخزن مواد در خط تولید گزارش شده است.

اکثر کارگران این کارخانه که تولیدکننده لوازم آرایشی و بهداشتی است، زن هستند و در این حادثه نیز اکثر مصدومان کارگران زن بودند. از میان سایر مصدومان ۱۲ نفر به بیمارستان مدنی کرج، ۹ نفر به نامین اجتماعی و "امام سجاد" شهریار و مابقی به بیمارستان سلیمانی فردیس منتقل شدند. از سرنوشت مصدومان هنوز هیچ خبری منتشر نشده است.

در سایه بی‌حقوقی کارگران و همدستی دولت و سرمایه‌داران، سالانه شاهد افزایش حوادثی هستیم که در اثر شرایط نایمن کار جان و سلامت کارگران را هدف گرفته‌اند. محیط کار در ایران به قتلگاه کارگران تبدیل شده است و تنها با نگاهی به شرایط و علل بروز این حوادث به روشنی نقش جمهوری اسلامی به‌عنوان پاسدار نظم ستمگرانه‌ی سرمایه‌داری را در این حوادث می‌توان دید.

براساس گزارش اخیر پزشکی قانونی تنها در شش‌ماه نخست سال‌جاری متأسفانه ۱۰۷۷ کارگر (تقریباً ۶ کارگر در شبانه‌روز) در اثر شرایط نایمن کار جان خود را از دست داده‌اند که نسبت به شش‌ماه نخست سال گذشته یعنی تنها در یک سال ۱۵/۷ درصد افزایش داشته است، به عبارت دیگر روزانه حداقل ۶ خانواده عزیزان‌شان قربانی طمع و آز سرمایه‌داران شدند. در شش‌ماه نخست سال گذشته ۹۳۱ کارگر جان خود را از دست داده بودند.

در شش‌ماه نخست سال‌جاری سقوط از ارتفاع با ۴۹۸ مورد بیشترین علت جان باختن کارگران بود. اصابت جسم سخت با ۲۴۶، برق‌گرفتگی با ۱۵۵، سوختگی با ۶۵ و کمبود اکسیژن با ۳۵ مورد از دیگر علل جان باختن کارگران بود و علت مرگ ۷۸ کارگر نیز در این گزارش مشخص نشده است. استان تهران با ۲۱۷، اصفهان با ۸۱ و مازندران با ۷۹ بیشترین تعداد کارگران جان باخته در اثر شرایط نایمن کار را در شش‌ماه اول سال‌جاری داشتند. براساس آمارهای رسمی، رتبه ایران در رابطه با شرایط نایمن کار ۱۰۲ از میان ۱۸۹ کشور جهان است که به اعتراف مقامات حکومتی رتبه بسیار پایینی است. در واقعیت اما رتبه ایران از

این هم بسیار پایین‌تر است و علت آن نیز این می‌باشد که رتبه‌بندی سازمان‌های بین‌المللی براساس آمارهاییست که از سوی دولت‌ها ارائه می‌شود. در ایران نیز آمار ارائه شده از سوی وزارت کار بسیار پایین‌تر از حتماً آمارهای پزشکی قانونی است. برای نمونه رعیتی‌فرد معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تعداد کل کارگران جان باخته در طول سال ۱۴۰۱ را ۷۱۱ مورد اعلام کرده بود و این در حالی‌ست که براساس آمارهای سازمان پزشکی قانونی ۱۹۰۰ کارگر (بیش از ۵ کارگر در شبانه‌روز) در اثر شرایط نایمن کار در سال ۱۴۰۱ جان باختند. به عبارت دیگر آمارهای وزارت کار برای سال ۱۴۰۱ تنها ۳۷ درصد از تعداد کارگران جان باخته را شامل شده است. یکی از علتهای آن کارگرانی هستند که هنگام بروز حادثه فاقد بیمه تامین اجتماعی بودند، برای نمونه کارگران ساختمانی که بسیاری از آن‌ها اساساً فاقد بیمه هستند. در نظر داشته باشیم که بیشترین علت جان باختن کارگران در شرایط نایمن کار سقوط از ارتفاع است.

اما جدا از این، مرگ‌های خاموش نیز در کمین کارگران است. کارگرانی که در اثر شرایط نایمن کار به بیماری‌های صعب‌العلاج دچار شده و جان خود را از دست می‌دهند، اما در هیچ کدام از آمارهای جان‌باختگان حوادث ناشی از شرایط نایمن کار به حساب نمی‌آیند.

برای نمونه، اکبر شوکت رئیس تشکل دولتی "کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی" و دبیر اجرایی تشکل دولتی "خانه کارگر" قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی ایلنا گفت: "مرگ خاموش ناشی از نبود بهداشت شغلی در کار ساختمانی از حوادث کار، بیشتر جان کارگر ساختمانی را در سنین بالا می‌گیرد". وی گفت: "عمر مفید اشتغال در بخش ساختمانی ایران برای کارگر ۱۵ سال است و بعد از این مدت کوتاه معمولاً فرد از کار می‌افتد... علاوه بر پرحادثه‌ترین شغل، زیان‌آورترین شغل نیز متعلق به کارگران ساختمانی است، زیرا علاوه بر مشکلاتی مثل دیسک شدید و آرتروز و فشار بر اندام و استخوان‌ها که خارج از وصف است و عملاً کارگر ساختمانی را در سن ۵۰ سالگی زمین‌گیر می‌کند، کارگر ساختمانی همچنین گرد و غبار موادی را استنشاق و وارد ریه خود می‌کند که همگی سمی هستند. بسیاری از کارگران نقاش ما به خاطر استنشاق قیر بی‌کیفیتی که بدون ماسک حتماً با کیفیت آن را نباید استنشاق کرد، در بخش ایزوگام دچار سرطان در پیری می‌شوند." سوختگی الکتریکی نیز در بین کارگران ساختمانی شایع است و سالانه حدود ۲ هزار کارگر دچار این نوع سوختگی می‌شوند. براساس آمارهای رسمی در سال ۱۴۰۱ بیش از ۲۸ هزار حادثه در اثر

شرایط نایمن کار برای کارگران رخ داده است که به‌اعتراف احسان سهرابی عضو "کارگری" پیشین "شورای عالی حفاظت فنی" تعداد واقعی این حوادث غیرقابل مقایسه با آمارهای رسمی است.

به‌گفته‌ی زالی رئیس دانشگاه علوم پزشکی "بهشتی"، "براساس آخرین اطلاعات منتشره بیش از ۴۷ درصد ایرانی‌ها به مرگ زودرس (بین ۵۰ تا ۷۰ سال) و بیش از ۲۲ درصد در بازه مرگ خیلی زودرس (زیر ۵۰ سال) جان خود را از دست می‌دهند". بدون تردید بخش قابل توجهی از مرگ‌های زودرس و خیلی زودرس شامل حال کارگران می‌شود که شرایط نایمن کار یکی از دلایل آن است که در مورد کارگران ساختمانی توضیح داده شد.

اما چرا و چگونه محیط کار در ایران به قتل‌گاه کارگران تبدیل شده است؟! علل گوناگونی را می‌توان برشمرد که در ایجاد شرایط نایمن کار تأثیر گذارند. از رعایت نکردن استانداردهای ایمنی توسط سرمایه‌داران تا خساست در تهیه ابزار کار و تجهیزات لازم مانند کلاه، لباس، کفش و مانند آن برای کارگران و بالاخره کهنگی و فرسودگی ماشین‌آلات. برای نمونه عمده ماشین‌آلاتی که در معادن از آن‌ها استفاده می‌شود، مستهلک هستند. استانداردهای ایمنی محیط کار در معادن رعایت نمی‌شود. در ساختمان‌سازی نیز هنوز عموماً از روش‌ها و ابزارهای بسیار قدیمی که برای سلامتی کارگران مضر است استفاده می‌شود. ۱۸ آذرماه در شرکت نفت برداسپی کوه‌دشت در استان لرستان دو کارگر بدون داشتن تجهیزات ضروری برای لایروبی داخل مخزن تلمبه خانه ایستگاه پمپاژ نفت می‌شوند که در اثر استنشاق گاز سمی داخل مخزن دچار خفگی شده و جان می‌بازند. وقتی این دو کارگر دچار مشکل می‌شوند، سه کارگر دیگر برای کمک به رفقای خود وارد مخزن می‌شوند که آن‌ها نیز متأسفانه به همان دلیل جان خود را از دست می‌دهند.

ساعات کار زیاد یکی دیگر از علل بروز این حوادث است. کارگرانی که در اثر خستگی جسمی و روحی و ناتوانی از بازتولید نیروی کارشان، هوشیاری و قدرت تمرکز خود را از دست می‌دهند. این موضوع از جمله در مورد کارگرانی که در ارتفاع کار می‌کنند شایع است. مشکلات مالی و پایین بودن دستمزدها و فشار روانی که از این بابت به کارگر وارد می‌آید یکی دیگر از عوامل بروز این حوادث ناگوار است که در اینجا نیز به‌روشنی ردهای حکومت و همدستی آن با سرمایه‌داران در پایین نگاه داشتن دستمزد کارگران قابل مشاهده است. عدم امنیت شغلی یکی دیگر از علل بروز این حوادث است که در این مورد نیز مانند دستمزدها نقش دولت کاملاً آشکار است.

در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اضافه‌کاری اجباری یا بیگاری از پرستاران

پزشکی و درمانی جمهوری اسلامی در حالی است که بنا به گزارش مجلس ارتجاعی شورای اسلامی، وزارت بهداشت همراه با وزارت نفت در صدر پرداخت‌های غیرمعارف و نجومی به کارکنانش قرار دارد. مسلماً این "پرداخت‌های نجومی" شامل حال پرستاران نمی‌شود! پرستارانی که بنا به حرفه‌شان، حتا بدون اضافه کاری اجباری، سلامت جسمی و روانی شان در مخاطره قرار دارد. و نه تنها پرستاران، بلکه بیماران. زیرا پرستاری که دچار خستگی و فرسودگی جسمی و روانی است، مسلماً نمی‌تواند بازدهی لازم را ندارد. به این ترتیب دود "صرفجویی" نظام بهداشت و درمان نه تنها به چشم پرستاران، بلکه بیمارانی نیز می‌رود که برای بازیابی سلامت خود به مراکز درمانی روی می‌آورند.

از دیگر مواردی که سالیان بسیارست موجب اعتراضات پرستاران شده است، عدم اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری است. قانونی در سال ۱۳۸۶ با توجه به سختی حرفه پرستاری، گویا برای حمایت از پرستاران به تصویب رسید. قانونی که ۱۵ سال طول کشید تا اجرایی شود. هرچند اجرایی شدن این قانون به موجب جدیدی از اعتراضات پرستاران دامن زد. چرا که ظاهراً قرار بود پس از اجرای این قانون، بر حقوق پرستاران افزوده شود، کارانه‌ها و تعرفه‌ها افزایش یابند که هیچ‌یک به وقوع نپیوستند.

وعده داده شده بود که این قانون از زمستان سال ۱۴۰۱ به اجرا درخواهد آمد، سپس این وعده به فروردین و تیر و شهریور سال بعد موکول شد. سرانجام وعده متحقق شد. در عمل قانونی که مزدهای بی‌شمار می‌داد، سربابی بیش از کار درنیامد. به گفته یکی از پرستاران، در سال ۱۴۰۲، مبلغ یک میلیون

در صفحه ۷

قراردادهای کمتر از ۹۰ روز مشمول دریافت حقوق بیگاری نمی‌شوند و کارفرما نیز هیچ‌گونه مسئولیت قانونی در برابر آن‌ها ندارد. این پرستاران، اغلب، از طریق شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی برای وزارت بهداشت به استخدام موقت درآمدند. شرکت‌هایی که غالباً از مافیاهای وابسته به وزارت بهداشت هستند که در قالب شرکت‌های "خصوصی" با دریافت "حق دلالتی" به رانت‌خواری و فساد مشغولند. هیچ یک از این پرستاران نیز که در سخت‌ترین شرایط مسئولیت مراقبت از بیماران را بر عهده گرفتند، پس از فروکش بحران، تمدید قرارداد نشدند.

با وجود کمبود شدید، وعده داده می‌شود به زودی ۲۵ هزار نیرو از طریق آزمون به استخدام وزارت بهداشت درخواهند آمد، گرچه سهم نیروی پرستار از این استخدام کمتر از ۵ هزار نفر است. این آزمون نیز مدت‌هاست به تعویق می‌افتد، چنان‌که بسیاری از برگزاری این آزمون نیز نامیدند.

مقایسه هزینه‌های مراکز درمانی با تحمیل اضافه کاری در قیاس با دستمزد استخدام یک پرستار جدید، موضوع را روشن‌تر می‌سازد. متوسط درآمد ماهانه پرستاران بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان در ماه است، اما رؤسای بیمارستان‌ها و دانشکده‌های پزشکی در برابر اضافه کاری‌های اجباری تا ۱۵۰ ساعته تنها یک تا ۲ میلیون به پرستاران می‌پردازند. یعنی به جای استخدام یک پرستار جدید، به پرستاران شاغل کنونی اضافه کاری تحمیل می‌کنند. به این ترتیب با تحمیل اضافه کاری به پرستاران نه تنها مبلغی کلان صرفجویی می‌کنند، بلکه از زیر بار هزینه‌های استخدام نیروی جدید نیز می‌گریزند. و نه تنها نظام سلامت و بهداشت، بلکه وزارت کار و نهادهای مربوطه. این "صرفجویی" نظام

کمپنی که پیش از این نیز سابقه داشته است؛ یکی از نمونه‌های آن "کمپین نه به اضافه کاری اجباری سیستم بهداشت و درمان" از اول اسفند ۱۴۰۱ تا ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ است.

سیستم بهداشت و درمان از مدت‌ها است پرستاران را به اضافه کاری واداشته در حالی که حاضر نیست حتا دستمزد این اضافه کاری را بپردازد. از همین روست که پرستاران نه تنها به جنبه "اجباری" اضافه کار بلکه به دستمزد ناچیز (بین ساعتی ۱۲ تا حداکثر ۲۵ هزار تومان) این اضافه کاری اجباری معترضند. پرستاری می‌گوید "مبلغ پرداختی یک ساعت اضافه کاری اجباری، بین ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان است. یعنی، پرستار ما برای خرید یک قوطی کنسرو ماهی که ۹۷ هزار تومان قیمت دارد، باید ۶ ساعت اضافه کاری انجام دهد." بی دلیل نیست که بسیاری این "اضافه کاری اجباری" را "بیگاری" می‌نامند. معضل باز به این‌جا ختم نمی‌شود! یکی از علل اعتراضات متعدد پرستاران همواره تأخیرهای چند ماهه در پرداخت دستمزد اضافه‌کاری‌ها بوده است. در برابر درخواست‌های مبنی بر عدم تمایل به اضافه کاری پرستاران، مسئولین بیمارستان‌ها، دانشگاه‌های علوم پزشکی و وزارت بهداشت و درمان، برخلاف همان قوانین کار معیوب مصوب جمهوری اسلامی، دست به تهدید و اقدامات تنبیهی می‌زنند.

علت نیز آن است که سیستم درمان و بهداشت جمهوری اسلامی، به رغم کمبود شدید نیروی پرستار حاضر به استخدام نیروی جدید نیست. بنا بر آمارهای وزارت بهداشت در حدود ۲۲۰ هزار پرستار در ۱۰۰۰ بیمارستان مشغول به کارند. سال‌هاست که از کمبود ۱۰۰ هزار پرستار در بخش درمان و بهداشت گفته می‌شود. اگر گفته‌های معاون فنی، پژوهشی و آموزشی سازمان نظام پرستاری ملاک قرار گیرد، کمبود نیروی پرستار بسیار بیش از این است. وی می‌گوید: "استاندارد جهانی به ازای هر ۱۰۰۰ نفر، ۴ تا ۶ پرستار است که ما در بهترین حالت ۲ پرستار به ازای هر ۱۰۰۰ جمعیت داریم. در واقع، کف استاندارد جهانی را هم نداریم و اگر می‌خواهیم به کف استاندارد برسیم، همین امروز باید تعداد پرستاران کشور ۲ برابر شود." این تعداد، معادل استخدام ۱۱۰ هزار پرستار است تا ایران به حداقل استاندارد جهانی برسد. استاندارد میانگین گروه پرستاری نسبت به تخت بیمارستانی در جهان ۱/۸ پرستار است که این رقم در ایران ۱/۲ می‌باشد، عددی که در برخی از شهرها به ۰/۶ نیز می‌رسد. این امر منجر به آن می‌گردد که گاهی یک پرستار در یک شیفت ناچار باشد به ۳۰ بیمار رسیدگی کند.

شیوع کرونا نیز تغییری در رویه مسئولین نظام بهداشت و درمان کشور نداد. پس از شیوع کرونا و اوج‌گیری این بحران، در حدود ۱۷ هزار پرستار طرحی و قراردادی استخدام موقت شدند. قراردادهای این پرستاران، ۸۹ روزه بودند، چرا که طبق قوانین وزارت کار،



اضافه‌کاری اجباری یا بیگاری از پرستاران

و ۳۰۰ هزار تومان به حسابش واریز شد که معلوم نبود برای کدام ماه‌هاست و گویا بایستی برای ۶ ماهه گذشته باشد. تعرفه‌ای که به گفته وی، اگر تقسیم بر ۶ شود، حتا قیمت نیم کیلو گوشت هم نمی‌شود. بنا به گفته دبیر خانه پرستار کارانه‌ها مبلغی بین هیچ تا ۱۰ میلیون تومان است که می‌تواند موجب اختلاف بین پرستاران نیز بشود. پرستاران علیه "عدم پرداخت عادلانه تعرفه، کارانه و اضافه کاری" چندان اعتراضات گسترده‌ای را سازمان داده‌اند، که اکنون گفته می‌شود این پرداختی "علی‌الحساب" بوده و وعده داده می‌شود "این قانون تکامل خواهد یافت!"

یکی دیگر از دلایل اعتراضات پرستاران به تأخیر در پرداخت همین تعرفه‌ها و کارانه‌های ناچیز است. دستمزد، تعرفه‌ها و کارانه‌های ناچیزی که به یکی از دلایل مهاجرت گسترده و ترک شغل بسیاری از پرستاران در سال‌های اخیر بدل گشته است. به اعتراف محمد شریفی مقدم، دبیر کل خانه پرستار، و طبق تحقیقات رصدخانه مهاجرت در تابستان سال ۱۴۰۱، سالانه ۳ هزار پرستار به کشورهایمانند کانادا، حوزه حاشیه خلیج فارس مهاجرت می‌کنند. متوسط درآمد سالانه یک پرستار در ایران در سال ۲۰۱۹ حدود ۳ هزار دلار بوده است که در مقایسه با متوسط درآمد سالانه یک پرستار در آمریکا که حدود ۷۳ هزار دلار، در انگلستان حدود ۴۰ هزار دلار، در کانادا حدود ۵۹ هزار دلار، در استرالیا حدود ۶۵ هزار دلار و در آلمان که حدود ۴۷ هزار دلار بوده است، بسیار کمتر است. دبیر کل خانه پرستار نیز می‌گوید: "هم‌اکنون، پرستار ما ماهانه بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان یا به عبارتی ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار - اگر دلار ۵۰ هزار تومان باشد- درآمد دارد و گذران زندگی برای او بسیار سخت است در حالی‌که همین پرستار می‌تواند همین کار را در یک کشور دیگر با رقم ۲ یا ۳ هزار یورو یا ۳ تا ۴ هزار دلار انجام دهد."

به جز مهاجرت، بسیاری از پرستاران نیز ترک شغل می‌کنند. به گفته‌ی معاونت پرستاری وزارت بهداشت، "۱۵ درصد همکاران پرستار ما ترک شغل می‌کنند که رقم بالایی است، ضمن اینکه برخی ترجیح داده‌اند خانه‌نشین شوند، اما با حقوق ۱۰ میلیونی در بیمارستان کار نکنند."

به رغم عبارت‌پردازی‌های پر طمطراق مسئولین جمهوری اسلامی درباره اهمیت شغل پرستاری و جایگاه پرستاران، در عمل، اما، اتفاق دیگری می‌افتد. روز جهانی

پرستار، برابر با ۲۲ اردیبهشت است، اما در ایران روز تولد زینب، روز پرستار محسوب می‌شود که در سال ۱۴۰۲ طبق سال قمری، برابر با ۲۸ آبان بود. قرار بود به مناسبت روز پرستار، یک میلیون تومان به هر پرستار هدیه داده شود. اما معلوم نشد چرا بسیاری از دانشکده‌های علوم پزشکی این مبلغ را پرداخت نکردند یا بسیار کم پرداخت کردند. در پاسخ به اعتراض پرستاران نیز گفته شد که این "هدیه" مشمول مالیات شده است!

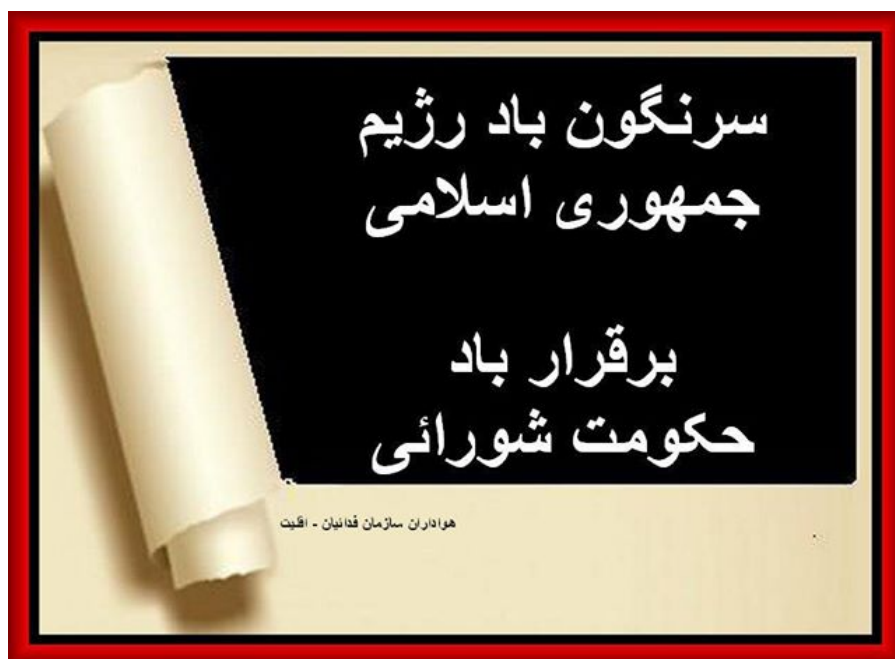
به جز این عوامل عمده، پرستاران با چالش‌های دیگری نیز روبرویند. از جمله خشونت‌های جسمی و کلامی در محیط کار از سوی پزشکان و بیماران و بستگانشان. خشونت‌هایی که گاهی به جراحات پرستاران می‌انجامد ولی به دلیل عدم پیگیری و بی‌تفاوتی مقامات بیمارستان‌ها و مراکز درمانی برخوردی جدی با آن‌ها صورت نمی‌گیرد. یا مشکلاتی که تصویب برخی لوایح و قوانین برای آن‌ها به وجود می‌آورد. مانند ماده ۱۲ "لایحه حجاب و عفاف" که نوعی نظارت گشت ارشادی را بر کادر درمانی تحمیل می‌کند. این در حالی است که طبق گزارش روایت روزنامه همشهری در سال ۱۴۰۲ حدود ۷۶ درصد پرستاران، زن هستند. از همین رو، نیز، بیش‌تر مهاجرت‌ها شامل زنان پرستار می‌شود. چرا که بر این مجموعه بایستی تبعیضات و نابرابری‌های متعدد علیه زنان، از جمله دستمزد نابرابر، فرصت‌های شغلی محدود را افزود. با وجود

مشارکت ۷۶ درصدی زنان در حرفه پرستاری، از حضور زنان در مقامات رده بالای نظام درمانی اثری نیست.

گذشته از آن طبق پژوهش‌های متعدد، ساعات کار طولانی، مسئولیت حرفه‌ای حساس و پر استرس، نداشتن چشم‌انداز، فشارهای شغلی و خانوادگی و اجتماعی، میل به خودکشی را افزایش می‌دهد که پرستاران ایران تمام این متغیرها را تجربه می‌کنند.

رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل اضافه کاری به پرستاران، نه تنها سلامت و جان پرستاران و بیماران را به مخاطره می‌افکند، بلکه بر خانواده‌های پرستاران و بیماران تأثیر گذاشته و آنان را نیز دچار فرسودگی، اضطراب و افسردگی، نگرانی و اندوه می‌کند.

در میان پرستاران و فعالان صنفی این حرفه، هستند کسانی که علت معضلات کنونی پرستاران را به "سوء مدیریت" و "عدم اجرای صحیح قانون" نسبت می‌دهند، اما این مدعا، بهانه‌ها پردپوشانی ماهیت جنایتکار سران رژیم جنایتکاری است که نزد آنان معیشت و جان و رفاه مردم پیشیزی ارزش ندارد. در حالی که مقامات بالای جمهوری اسلامی و وابستگان و پیرامونیان‌شان به غارت و چپاول ثروت‌های جامعه مشغولند، بسیاری از مردم در معرض فقر و رنج و آسیب‌های متعدد جسمی و روانی قرار دارند. نزد آنان مردم، رعایایی هستند در خدمت رفاه آنان. همان‌گونه که اکثریت جامعه ایران به درستی دریافته اند، زمان آن رسیده است که چنین رژیمی سرنگون گردد و مردم خود بر سرنوشت خویش حاکم شوند.



ایستادگی جنبش "زن، زندگی، آزادی" در زیر ساطور سرکوب

تداوم حرکت باز دارد. اعدام محمد مهدی کرمی، محمد حسینی، محسن شکاری و حمیدرضا رهنورد، چهار نفر از بازداشت شدگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در همان ماه های نخست جنبش، از جمله نخستین گام رژیم در مرعوب کردن جامعه بود.

در جریان اعدام ها، مجیدرضا رهنورد از جمله کسانی بود که پیش از حلق آویز شدن با چشمان بسته مورد پرسش بازجو - خبرنگار سیمای جمهوری اسلامی قرار گرفت که با استهزاء در مورد وصیتنامه اش می پرسید، با شهادتی کم نظیر از مردم و خانواده اش خواست در مرگ او به سوگ نشینند، قرآن نخوانند و بجای آن ترانه های شاد بخوانند. سخنانی که بر خلاف انتظار رژیم که می خواست او را در نزد توده های مردم ایران "بی دین" و "کافر" جلوه دهد، نه تنها تأثیر منفی گذاشت، بلکه بر عکس تأثیرات مثبت و مهمی در اذهان عمومی جامعه گذاشت و نشان داد که اکثریت عظیم مردم ایران نه فقط از جمهوری اسلامی بیزارند که از مذهب نیز عبور کرده اند.

صدور حکم اعدام و اجرای آن در جامعه، اولین و صد البته مهمترین و شنیع ترین ابزار سرکوب جمهوری اسلامی در مقابله با اعتراضات وسیع توده های مردم است. در یک سال گذشته بیش از ۷۰۰ نفر در ایران اعدام شده اند که نسبت به ۶ سال گذشته رکورد دار است. اگرچه اتهام اکثریت قریب به اتفاق این تعداد از اعدام شدگان جرائم عادی نظیر قتل، تجاوز به عنف و مواد مخدر است، اما در همین مدت ده ها نفر از دستگیرشدگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" و یا دستگیرشدگان خیزش و قیام سال های پیش از آن نیز به اتهام "اخلال در امنیت کشور" و "کشتن نیروهای رژیم" به طناب دار آونگ شده اند. اعدام شدگانی که تماما زیر شکنجه های مرگ آور بازجویان مجبور به اعتراف و پذیرش اتهامات واهی مورد نظر آنان شده اند. اشتهای جمهوری اسلامی در کشتار و اعدام جوانان مبارز آنچنان سیری ناپذیر است که علاوه بر اعدام شدگان فعلی صدها زندانی با جرائم عادی و ده ها تن از دستگیرشدگان اعتراضات سال های اخیر از جمله رضا رسایی، مجاهد کورکور، محسن مظلومی، محمد فرامرزی، پژمان فتحی و وفا آذربار در فهرست اعدامی های رژیم قرار دارند. لیست بلند اعدامی ها که لحظه لحظه زندگی خانواده ها، دوستان و جامعه را با اضطراب و انتظار و نگرانی شدید توأم ساخته است.

دومین گام از گستره روند سرکوب در جامعه، مرعوب کردن خانواده های جانفشاندگان اعتراضات و اعدام شدگان جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ است که در یک سال گذشته و بویژه در ماه ها اخیر شدت گرفته است. کیان بیرفلک - کودک ده ساله را - در درون ماشین با ریکار گلوله به قتل رساندند، اما فریاد دادخواهی مادر کیان رژیم را مستاصل کرد. محمد مهدی کرمی را

اعدام کردند، پدرش اما همانند صدها و هزاران خانواده دیگر به اعتراض و داخواهی برخاست. تداوم داخواهی ماشالله کرمی باعث دستگیری او در ۳۱ مرداد ماه سال جاری شد. اما هجوم به خانه و دستگیری هم در به سکوت کشاندن این پدر داغدار افاقه نکرد. وقتی دستگیری و شکنجه و تحمل دو ماه انفرادی در به سکوت کشاندن ماشالله کرمی موثر واقع نشد، بازجویان به پرونده سازی های امنیتی علیه او روی آوردند. فریاد داخواهی او، به "تبلیغ علیه نظام" تبدیل شد. افشاگری او علیه سرکوب و شکنجه و بیدادگری های حاکمیت، "اهانت به مقدسات" تعبیر شد. ارتباط و همدلی او با دیگر خانواده های داخواه، به کیفرخواست "تشکیل گروه به قصد برهم زدن امنیت کشور" منجر شد. این حجم از پرونده سازی نیز رژیم را راضی نکرد و سرانجام در آخرین جلسه ای که روز ۲۹ آذر ۱۴۰۲ برای بررسی پرونده او برگزار شد، دادرسی عمومی و انقلاب کرج اتهام "توهین به رهبری" را نیز به مجموعه اتهامات او افزود.

منوچهر بختیاری، پدر پویا بختیاری از جانفشاندگان قیام آبان ۹۸ و میریوسف یونسی پدر علی یونسی- دانشجوی نخبه زندانی- نیز از جمله کسانی هستند که به دلیل داخواهی و دفاع از فرزندانشان دستگیر و اکنون در زندان بسر می برند. منوچهر بختیاری در اردیبهشت ۱۴۰۰ دستگیر و به حکم بیدادگاه انقلاب اسلامی به سه سال و نیم زندان محکوم شد. او با گذراندن دو سوم از زمان محکومیت خود در شرف آزادی بود که ناگهان ورق برگشت و اتهامات جدیدی متوجه او شد. "اجتماع و تبانی"، "تشکیل و اداره گروه در بستر فضای مجازی با هدف برهم زدن امنیت کشور"، "نشر اکاذیب" و "فعالیت تبلیغی علیه نظام و تشویق اذهان عمومی" از جمله اتهامات جدید اوست که با رای بیدادگاه جمهوری اسلامی مجدداً به تحمل ۱۸ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. دادگاه میر یوسف یونسی نیز در ۱۰ دیماه سال جاری برگزار شد. پدر این دانشجوی نخبه و برنده جایزه المپیاد به دلیل امتناع از پوشیدن لباس فرم زندان از حضور در بیدادگاه قضایی رژیم محروم و جلسه دادگاه به ریاست قاضی "ایمان افشاری" در غیاب متهم برگزارگردید. دادگاهی که به وکیل او هم

اجازه دفاع از متهم داده نشد و در نهایت حکم ۵ سال حبس برای میر یوسف یونسی صادر شد. موارد یاد شده فقط نمونه هایی از صدور حکم زندان برای خانواده های داخواه است و تا کنون تمامی خانواده های داخواه زیر تیغ تهدید و آزار و اذیت نیروهای امنیتی قرار دارند و ده ها تن از آنان نیز بازداشت و یا تهدید به بازداشت شده اند. در این میان اما آنچه بی وقفه ادامه داشته است تشدید سرکوب زنان است که همچنان با حدت و شدت ادامه دارد. در این مدت، آزار و اذیت و بگیر و ببند زنان به دلیل پافشاری آنان بر حق آزادی پوشش لحظه ای متوقف نشده است. در تقابل با این سرکوبگری عریان، زنان اما در مقاومتی قهرمانانه همچنان در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده اند و با بر کشیدن حجاب از سر بر حق مسلم خود در انتخاب پوشش تأکید دارند. بازداشت، صدور جریمه های سنگین، بستن رستوران ها، توقیف خودرو زنان "بی حجاب" و حتی فرود آمدن شلاق بر گرده زنان "بی حجاب" نیز نتوانسته آنان را از مبارزه برای نفی حجاب اجباری باز دارد. در کشاکش سرکوب ها و زمانی که زنان در سیل تهاجمات جمهوری اسلامی قرار داشتند، زنان مبارز و شجاعی از نمونه سپیده قلیان در داخل یا بیرون از زندان مصممانه در برابر حجاب اجباری ایستاده و هزینه داده اند. مقابله با حجاب اجباری در درون زندان ادامه دارد و تعدادی از زنان زندانی با پرهیز از گذاشتن روسری به هنگام رفتن به دادگاه، خشم جمهوری اسلامی را برانگیخته اند. جمهوری اسلامی اما مستاصل از وضعیت موجود و مقابله با زنان بر شدت سرکوب افزود.

هرچه سرکوب بیشتر شد، مقاومت زنان نیز فزونی یافت. انگار مقاومت دلیرانه زنان با اقدامات سرکوبگرانه رژیم در ماراقتی خستگی ناپذیر به رقابت برخاسته است. در ادامه امتناع زنان از حجاب اجباری دستگیری و آزار و اذیت آنان نیز بیشتر شد. در بیدادگاه های رژیم، زنان بازداشت شده به دلیل بی حجابی به "اختلال در امنیت ملی" و ترویج "فحشا و بی عفتی" در جامعه متهم و بعضاً به تحمل حبس و شلاق نیز محکوم شدند. رویا حشمتی از جمله زندانی است که روز ۱۸ دیماه جاری با حکم دادگاه ۷۴ ضربه شلاق بربریت نظام بر گرده اش فرود آمد. او رنج زندان و درد شلاق را به جان خرید، اما سکوت نکرد. در فریاد بعد از شلاق خوردن توضیح داد چگونه حتی در راهرو داسرا و محل اجرای مجازات نیز حجاب از سر بر گرفته است، چطور دست

در صفحه ۹

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد. و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.



ایستادگی جنبش "زن، زندگی، آزادی" در زیر ساطور سرکوب

های او را از پشت بستند و به زور روسری بر سرش کردند. رویا حشمتی در حساب اینستاگرامی خود فضاحت و بربریت جمهوری اسلامی را در لحظه های شلاق خوردن خود اینچنین تصویر کرده است: "مردک شروع کرد به زدن شانه هام، کتفم، پشتم، رانم، ساق پام، باز از نو. تعداد ضربه ها رو نشمردم. زیر لب می خوندم به نام زن، به نام زندگی، دریده شد لباس بردگی، شب سیاه ما سحر شود، تمام تازبانها ها تیر شود." فضاحت صدور مجازات شلاق و اجرای آن به حدی دستگاه قضایی را در منگنه گذاشت که صادرکنندگان حکم به دروغ منکر صدور چنین حکمی برای "بی حجابی" رویا حشمتی شدند و عنوان کردند که این حکم برای "نقض امنیتی اجتماعی" صادر شده است.

در یک سال گذشته، تشدید سرکوب فقط در محدوده زنان و خانواده های دادخواه باقی نمانده است. معلمان سهم بزرگی از این سرکوب داشته اند. صدها معلم اخراج، بازداشت و یا تعلیق خدمت شده اند. دانشجویان نیز در گستره ای وسیع زخم سرکوب بر شانه هایشان نشسته است. صدها دانشجو اخراج، زندانی، تعلیق یا به کمیته های انضباطی فرا خوانده شده اند. کارگران نیز در وسعتی فزاینده با تهدید، زندان، اخراج و حتی محکومیت شلاق مواجه شده اند.

برای هیأت حاکمه ایران که غرق در بحران های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، برای حاکمیتی که از جمیع جهات با شکست مواجه شده است، برای رژیمی که برخاستن توفان های سهمگین سیاسی - اجتماعی را انتظار می کشد، سرکوب تنها مفر آن برای رهایی از سقوط و سرنگونی است که آنهم برایش ناممکن شده است. از آنجا که دامنه نارضایتی و مخالفت با جمهوری اسلامی ابعادی عمومی یافته، لاجرم دامنه سرکوب نیز شکلی کاملاً سراسری به خود گرفته است. در این میان، زنان اما به دلیل ضربات مهلکی که در جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بر پیکر فرتوت رژیم وارد کرده اند، همچنان بیش از دیگر گروه های اجتماعی در مرکز سیبل سرکوب قرار دارند و جمهوری اسلامی با شدتی بیش از پیش به سرکوب زنان روی آورده است. اگرچه زنان دلاور ما شجاعانه در مقابل رژیم ایستاده اند و نبض جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" همچنان در زیر ساطور سرکوب رژیم می تپد، اما مقاومت و پایداری زنان به تنهایی کافی نیست و برای عقب راندن نیروهای سرکوبگر و فاشیست جمهوری اسلامی، مقاومت و مبارزه ای همه جانبه با هدفمندی سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان توسط همه گروه های زحمتکش اجتماعی تحت رهبری طبقه کارگر لازم و ضروری است.

افزایش دهشتناک حوادثی که محصول شرایط نایمن کار هستند

کشته شدن ۶ کارگر پاسخگو نشده است. جالب آنکه در جمهوری اسلامی اگر فردی مطلبی در شبکه های اجتماعی بنویسد یا حجاب از سر بردارد، بلافاصله دستگیر و با شلاق و زندان مجازات می شود.

وزارت کار مدعیست که برای مقابله با شرایط نایمن کار بازرس ندارد و یا بازرس کم دارد. این پاسخ مضحک وزارت کار به معضل بزرگی که جان و سلامت دهها هزار کارگر را تهدید می کند در حالیست که برای مقابله با زنان تنها در متروها در مدتی کوتاه نزدیک ۳۰۰۰ نفر تحت عنوان حجاببان توسط دولت استخدام شده اند. این یعنی آنکه در جمهوری اسلامی جان کارگر ارزشی ندارد تا برای آن هزینه شود و بازرس استخدام شود چرا که ایجاد شرایط امن کاری برای سرمایه داران هزینه دارد. اما استخدام حجاببان که هزینه های آنها بهطور مستقیم و غیرمستقیم بر دوش همان مردم است نه تنها اشکالی ندارد بلکه از "واجبات" حکومت است. چرا که اعمال حجاب اجباری و سرکوب زنان بخشی از سیاست حکومت دینی برای ادامه ی بقا است.

یا هزینه های نظامی و هزینه های مفتخوران مذهبی که همگی از دسترنج کارگران ارتزاق می کنند، اما جان کارگران برای دولت سرمایه داران ارزشی ندارد که برای آن بازرس بگمارند.

تجربه به همه ما نشان داده است تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است نباید انتظار بهتر شدن شرایط را داشت. واقعیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز ثابت می کنند که در ایران سرنوشت کارگران در هر شکلی از دولت سرمایه داری جز این نخواهد بود. تنها راه رهایی، تنها راه گرداندن چرخ دوران به نفع کارگران و زحمتکشان سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، حکومتی برای آنها، حکومتی متعلق به آنها. در این نبرد بزرگ کارگران چیزی جز زنجیرهای پایشان برای از دست دادن ندارند.

اما مهتربین دلیلی که می توان برای افزایش حوادث ناشی از نایمنی شرایط کار ذکر کرد، نبود تشکل کارگری است. در شرایطی که دولت در دست سرمایه داران است و سرمایه داران دارای هرگونه تشکلی هستند، کارگران ایران فاقد تشکل های رسمی مستقل هستند و نمی توانند اتحادیه های سراسری خود را برای مقابله با تجاوزات دولت و سرمایه داران به حقوق خود ایجاد کنند. برای نمونه کارگران در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای ایجاد سندیکا در همان محدوده اتوبوسرانی تهران و حومه تاکنون هزینه های بسیاری داده و همچنان چند تن از اعضای برجسته سندیکا در زندان هستند. جمهوری اسلامی همچنین مانع عضویت کارگران در سندیکا و برگزاری مجمع عمومی آنها می شود و صد البته این محدودیت ها برای ایجاد اتحادیه های و تشکل های مستقل سراسری بسیار بیشتر است، بهخصوص که قراردادهای موقت ایزاری برای اخراج نمایندگان کارگران در محل کار توسط سرمایه داران و دولت است. تاثیر نداشتن تشکل را از چانه زنی بر سر افزایش دستمزد تا ساعات کار، شرایط کار، پیگیری بازرسی محیط کار، نوع قراردادها و خلاصه در تمامی عرصه های روابط کار و سرمایه می توان دید. در سایه همین بی حقوقی و نداشتن تشکل است که شرایط نایمن کار هر روز تعداد بیشتری از کارگران را قربانی می کند و سرمایه داران بدون نگرانی از عواقب آن همچنان به کشتن کارگران مشغولند.

چهارشنبه ۲۰ دی ماه، کارگران معدن زغال سنگ طزره دامغان در اعتراض به عدم تحقق خواست های شان دست به اعتصاب و تجمع در برابر شرکت زغال سنگ البرز شرقی در شاهرود زدند. پایین بودن دستمزد، بازنگاری در طرح طبقه بندی مشاغل، حذف پیمانکاران و امنیت شغلی از جمله خواست های کارگران معدن است. یکی دیگر از خواست های کارگران در این اعتراض تامین امنیت جانی و برخورد با مقصران انفجار معدن در روز ۱۲ شهریور است که منجر به کشته شدن ۶ کارگر معدن شد. بعد از گذشت ۴ ماه هنوز هیچ مقامی در برابر

زنده باد اتحاد و پیکار کارگران علیه نظم موجود!



حوادث از سازمان فدائیان - اقلیت

ایستادگی جنبش "زن، زندگی، آزادی" در زیر ساطور سرکوب

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1053 January 2024

نیروهای امنیتی و قصابخانه دستگاه قضایی رژیم برای خاموش کردن این صدای امیدبخش با تمام قوا به میدان آمده اند تا جامعه را به کلی منکوب کنند و فضای مبارزاتی حاکم بر کشور را به سمت سکوت گورستانی بکشانند، کاری که در شرایط انقلابی موجود محال است. ایستادگی خانواده های دادخواه، مقاومت زندانیان سیاسی، پایداری و مقاومت دلیرانه زنان، اعتراضات زنجیره ای بازنشستگان، اعتصابات کارگران و تداوم عصیانگری دختران جوان در پاسداری از حق پوشش اختیاری، مجموعه دلایلی هستند که در شرایط کنونی رژیم فاشیست حاکم بر ایران را در رسیدن به اهداف سرکوبگرانه خود ناکام کرده است.

هیأت حاکمه ایران که در روزهای اوج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" با وحشتی فزاینده شاهد سقوط و فروپاشی خود را در آغوش گرفته بود، در تداوم سرکوب بی رحمانه خیزش و قیام و نبردهای خیابانی، برای هرچه بیشتر منکوب کردن جامعه از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. نخستین اقدام رژیم، صدور و اجرای حکم اعدام برای تنی چند از بازداشت شدگان بود تا به زعم خود جامعه را منکوب و جنبش انقلابی را از

در صفحه ۸

با گذشت بیش از یک سال از جنبش "زن، زندگی، آزادی" نیمه دوم ۱۴۰۱، جلوه های ماندگار این جنبش سراسری همچنان در رگ و پی جامعه جاریست. جنبشی بزرگ که تا آستانه انقلاب پیش رفت، رژیم را در وحشت و مرگ فرو برد و امید به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را به باور عمومی در جامعه تبدیل کرد. جنبشی گسترده و همگانی که هرچند در عرصه مبارزات خیابانی با برجای گذاشتن بیش از ۵۰۰ کشته، هزاران زخمی، چندین اعدامی و دستگیری بیش از ۲۰ هزار جوان مبارز به وحشیانه ترین شکل ممکن سرکوب شد، اما به رغم فروکش این جنبش، در پس این سرکوب عریان، به خاموشی نرفت، از تب و تاب نیفتاد، سکوت پیشه نکرد، منکوب زندان و اعدام و شکنجه نشد و همچنان صدای تپش قلب و ضربان نبض آن در جای جای جامعه متلاطم و توفانی ما به گوش می رسد.

صدایی که برای حاکمیت آزار دهنده است و همچنان سقوط محتوم رژیم را به حاکمان اسلامی پیام می دهد. صدایی زنده و پویا که امید را به جامعه تزریق می کند و رویای یک انقلاب اجتماعی را در دل کارگران و زحمتکشان پرورده است. بر بستر چنین وضعیتی است که



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی